

اقوال در شرط اول: (3:27)

در این مسئله مجموعاً پنج قول و یک احتمال وجود دارد.

قول اول: اشتراط مطلقاً (3:34)

شخص کافر که اظهار شهادتین می‌نماید باید مرتد فطری مطلقاً نباشد. اگر مرتد فطری باشد با اظهار شهادتین پاک نمی‌شود چه زن باشد و چه مرد باشد. و این عدم طهارت چه نسبت به خودش و چه نسبت به دیگران وجود دارد.

بعضی صریحاً قائل به این قول شده‌اند و در بعض کلمات شاید منتسب به مشهور فقها شده است.

قول دوم: عدم اشتراط مطلقاً (4:23)

شخص کافر با اظهار شهادتین پاک می‌شود چه کافر اصلی باشد و چه کافر ارتدادی و کافر ارتدادی هم چه فطری باشد و چه ملی و همچنین کافر چه مرد باشد و چه زن و نیز چه نسبت به خودش و چه نسبت به دیگران.

بزرگانی مانند مرحوم صاحب عروه ره و مرحوم آیت الله بروجردی ره و مرحوم امام ره و مرحوم آیه الله خویی ره قائل به این قول هستند.

قول سوم: تفصیل بین مرد و زن (5:01)

در کافر مرد شرط است که مرتد فطری نباشد ولی در کافر زن این شرط وجود ندارد و در نتیجه کافر زن مطلقاً با اظهار شهادتین پاک می‌شود.

بزرگانی از محشین کتاب عروه مانند مرحوم فیروزآبادی ره، مرحوم شیخ جواهری ره که از احفاد مرحوم صاحب جواهر ره می‌باشد و مرحوم اصطهباناتی ره قائل به این قول می‌باشند و محتمل است مقصود دیگرانی که این تفصیل را صریحاً بیان نفرموده‌اند، همین تفصیل باشد زیرا این تفصیل دارای ادله واضحی دارد و بعید است که فقیهی به آن ادله توجه نداشته باشد. از این رو بعید نیست بگوییم که عدم تصریح بزرگان از باب مسلمیت و تسالم تفصیل بوده است.

قول چهارم: تفصیل بین انکار شهادتین و بین انکار بقیه امور (6:28)

منشأ کفر تاره انکار شهادتین است که این انکار شهادتین با انکار هر دو شهادت و نیز با انکار یک کدام محقق می‌شود و تاره منشأ کفر انکار امر ضروری دین می‌باشد و در این صورت تاره منشأ کفر بودن انکار ضروری به جهت بازگشت انکار ضروری به انکار شهادتین که بنابر این مبنا هر دو یک قول خواهند بود و تاره منشأ کفر بودن انکار ضروری به جهت موضوعیت داشتن خود انکار ضروری است که مرحوم محقق صاحب عروه ره این مبنا را قائل است، که بنابر این مبنا اگر کسی منکر ضروری دین شود ولی انکارش به انکار خداوند متعال و پیامبر صلی الله علیه و آله منتهی نشد، تعیداً حکم به کفرش می‌شود. یا اگر کسی عظام دین را هتک کند مانند هتک کعبه یا قرآن شریف یا مسجد که این امور نیز موجب کفر خواهد شد.

برخی از بزرگان تفصیل داده و فرموده‌اند که اگر مرتد فطری ارتدادش به سبب انکار شهادتین یا انکار یکی از دو شهادت باشد، با اسلام آوردن پاک نمی‌شود ولی اگر مرتد فطری ارتدادش به سبب انکار ضروری یا انکار باقی امور باشد، با اسلام آوردن پاک می‌شود.

مرحوم محقق همدانی در کتاب مصباح الفقیه از برخی اصحاب این تفصیل را نقل فرموده است.

«و عن ظاهر بعض: التفصیل بین إنکار الشهادتین أو إحداهما، و بین إنکار شیء من الضروریات، فلا یقبل فی الأوّل، و یقبل فی الثانی.»^[1]

قول پنجم: طهارت نسبت به خود و نجاست نسبت به دیگران (8:50)

مرحوم محقق همدانی این قول را از برخی نقل کرده و در هامش مصباح الفقیه گفته شده است: «قواه صاحب الجواهر»^[2] گرچه این مطلب را در کتاب جواهر مشاهده نکردیم.

«و عن آخر التفصیل بین ما یتعلّق بعمل نفسه و بالنسبة إلى ما یتعلّق بالغير، فبالنسبة إلى نفسه یعامل معاملة المسلم، فبینی علی طهارة بدنه و صحّة وضوئه و غسله، فیصلّی و یصوم، و بالنسبة إلى الغير فهو نجس العین»^[3]

اسلام باعث طهارت مرتد فطری نسبت به خودش می‌شود ولی نسبت به غیر خود موجب طهارت نیست یعنی مرتد فطری بعد از اظهار شهادتین باید خودش را پاک بداند و بدین جهت اگر بدنش با آب قلیل ملاقات کرد شرب آن آب برای وی اشکال ندارد و با آن آب

می‌تواند وضو و غسل نماید ولی دیگران باید او را نجس بپندارند و با وی معامله نجاست کنند.

این فتوا به خصوص بر طبق نظر مرحوم امام ره که نجاست کفار را نجاست سیاسی می‌دانند نه قذارت واقعی، قابل تعقل است زیرا به جهت سابقه داشتنش باید در نزد دیگران بایکوت شود لذا دیگران باید با وی معامله نجاست نمایند.

احتمال ششم: تفصیل بین مشرک و کافر غیر مشرک (11:01)

برای این احتمال قائلی پیدا نکردیم ولی دارای دلیل وجیهی است و این احتمال عبارت است از تفصیل بین ارتداد مرتد فطری به سبب شرک و بین ارتداد مرتد فطری به سبب غیر شرک یعنی اگر مرتد فطری ارتدادش به سبب شرک باشد، با اسلام پاک نمی‌شود اگر مرتد فطری ارتدادش به سبب غیر شرک باشد، با اسلام پاک می‌شود مانند یهودیانی که برای خدا شریک قائل نیستند.

بنابر این در مسئله پنج قول و شش وجه وجود دارد.

این نکته را توجه داشته باشید که شیخ استاد قدس سره بارها می‌فرمودند این اقوال سر نخ مطلب و تحقیق به دست ما می‌دهد. مثلاً اگر در اینجا اگر نگفته بودیم که بعضی بین زن و مرد تفصیل قائل شده اند شاید در بررسی ادله به ذهن ما نمی‌آمد که توجه کنیم آیا روایت از این منظر اطلاق دارد یا نه. اگر به تفصیلی که می‌گفت فرق است بین انکار شهادتین و بین انکار سائر ضروریات و دیگر منشأهای کفر توجه نداشتیم، هنگام مراجعه به ادله شاید به ذهن ما نمی‌رسید که روایت از این منظر دارای اطلاق می‌باشد. از این رو تتبع در اقوال مهمه هر باب برای اینکه سرنخهای افکار را به دست انسان می‌دهد، لازم است.

دلیل عمده مرتد فطری نبودن کافر: (14:45)

برای اشتراط این شرط یک دلیل عمده وجود دارد که متشکل از سه مقدمه است:

مقدمه اول:

به حسب شرع توبه مرتد فطری پذیرفته نمی‌شود یا واقعا و ظاهراً و یا ظاهراً فقط. عدم قبول واقعی و ظاهری به این معناست که نه در قیامت و نه به حسب احکام بین خودش و خدا و نه به حسب احکام ظاهری فقه توبه‌اش پذیرفته است و در مقابل بعضی گفته‌اند توبه این شخص واقعا قبول است و در قیامت از اهل نجات است اما در دنیا توبه‌اش قبول نیست و احکام کفر بر او بار می‌شود. پس واقعا پذیرفته می‌شود اما در ظاهر پذیرفته نمی‌شود.

به هر حال طبق هر دو قول توبه این شخص در ظاهر پذیرفته نیست.

مقدمه دوم:

لازمه عدم قبول توبه مرتد فطری، بقاء او در کفر است.

مقدمه سوم:

وقتی کفر باقی بود موضوع برای احکام کفر هم باقی است پس احکام آن موضوع هم مترتب می‌شود که یکی از احکام آن موضوع نجاست است.

در نتیجه شرط طهارت کافر این است که مرتد فطری نباشد.

هر سه مقدمه نیاز به اثبات دارد.

بررسی مقدمه اول: (19:28)

برای اثبات اینکه توبه مرتد فطری قبول نیست به کتاب و سنت و اجماع تمسک شده است.

فهرست ادله مقدمه اول: (19:53)

در ابتدا فهرست این ادله را برای مطالعه دوستان بیان می‌کنیم و بعد جداگانه مورد بررسی قرار می‌دهیم.

دسته اول: آیات قرآن (20:01)

به سه آیه از قرآن تمسک شده برای اینکه توبه مرتد فطری قبول نمی‌باشد.

اول: آیه 48 سوره نساء

«إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا»

این آیه به صراحت می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ» و یهودیان و نصرانیهای زمان ما مشرک هستند ولو در اصل دین یهود و نصاری شرک نبوده است. علاوه بر این اگر هم این حرف را نزنیم، ادعا نموده‌اند که فصلی بین شرک و غیر شرک وجود ندارد.

دوم: آیه 116 سوره نساء

«إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَ يَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا.»

ذیل این آیه با آیه قبل متفاوت می باشد.

سوم: آیه 90 سوره آل عمران

«إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ ثُمَّ اِزْدَادُوا كُفْرًا لَنْ تُقْبَلَ تَوْبَتُهُمْ وَ أُولَئِكَ هُمُ الضَّالُّونَ.»

دسته دوم: سنت (21:44)

از سنت هم پنج روایت در این مورد وجود دارد که در وسائل جلد 28 چاپ آل البيت عليهم السلام در ابواب حد مرتد نقل شده است.

روایت اول:

«مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَنِ الْمُرْتَدِّ فَقَالَ مَنْ رَغِبَ عَنِ الْإِسْلَامِ وَ كَفَرَ بِمَا أُنْزِلَ عَلَى مُحَمَّدٍ ص بَعْدَ إِسْلَامِهِ- فَلَا تَوْبَةَ لَهُ وَ قَدْ وَجَبَ قَتْلُهُ وَ بَاتَتْ مِنْهُ امْرَأَتُهُ وَ يَفْسُمُ مَا تَرَكَ عَلَى وُلْدِهِ.» [4]

روایت دوم:

«وَ بِالْإِسْتِثْنَاءِ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ عَمَارِ السَّابَّاطِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ كُلُّ مُسْلِمٍ بَيْنَ مُسْلِمِينَ ارْتَدَّ عَنِ الْإِسْلَامِ وَ جَحَدَ مُحَمَّدًا ص بُيُوتَهُ وَ كَذَّبَهُ فَإِنَّ دَمَهُ مُبَاحٌ لِمَنْ سَمِعَ ذَلِكَ مِنْهُ وَ امْرَأَتُهُ بَاطِنَةٌ مِنْهُ (يَوْمَ ارْتَدَّ) وَ يَفْسُمُ مَالَهُ عَلَى وَرَثَتِهِ وَ تَعْتَدُ امْرَأَتُهُ عِدَّةَ الْمُتَوَقَّي عَنْهَا رَوْحُهَا وَ عَلَى الْإِمَامِ أَنْ يَقْتُلَهُ وَ لَا يَسْتَتِيْبُهُ.» [5]

روایت سوم:

«عَنْهُ عَنِ الْعَمْرَكِيِّ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَحَبِيهِ أَبِي الْحَسَنِ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ مُسْلِمٍ تَتَصَرَّ قَالَ يَقْتُلُ وَ لَا يَسْتَتَابُ قُلْتُ فَتَصْرَانِي أَسْلَمَ ثُمَّ ارْتَدَّ قَالَ يَسْتَتَابُ فَإِنْ رَجَعَ وَ إِلَّا قُتِلَ.» [6]

روایت چهارم:

«مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: قَرَأْتُ بِحَظِّ رَجُلٍ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ الرَّضَا ع- رَجُلٌ وُلِدَ عَلَى الْإِسْلَامِ ثُمَّ كَفَرَ وَاشْرَكَ وَخَرَجَ عَنِ الْإِسْلَامِ هَلْ يَسْتَتَابُ أَوْ يُقْتَلُ وَ لَا يَسْتَتَابُ فَكَتَبَ ع يَقْتُلُ.» [7]

روایت پنجم:

«بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى رَفَعَهُ قَالَ: كَتَبَ غَامِلُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع إِلَيْهِ إِتَى أَصْبَحْتُ قَوْمًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ رَتَادِقَةً وَ قَوْمًا مِنَ النَّصَارَى رَتَادِقَةً فَكَتَبَ إِلَيْهِ أَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ وُلِدَ عَلَى الْفِطْرَةِ ثُمَّ تَرْتَدَّقَ قَاصِرِبْ عُقْقُهُ وَ لَا تَسْتَيْبُهُ وَ مَنْ لَمْ يُولَدْ مِنْهُمْ عَلَى الْفِطْرَةِ فَاسْتَيْبُهُ فَإِنْ تَابَ وَ إِلَّا قَاصِرِبْ عُقْقُهُ وَ أَمَّا النَّصَارَى فَمَا هُمْ عَلَيْهِ أَعْظَمُ مِنَ الرُّتْدَقَةِ.» [8]

به این احادیث استدلال شده بر اینکه توبه مرتد فطری قبول نیست.

دسته سوم: اجماع (22:52)

مرحوم شیخ طوسی ره در کتاب خلاف جلد 5 صفحه 353 در باب حدود مسئله 3 از مسائل حد مرتد ادعای اجماع نموده اند.

مرحوم شیخ انصاری ره در کتاب الطهاره جلد 5 صفحه 323 از کشف اللثام فی باب المیراث نقل کرده است که ایشان ادعای اجماع بر عدم قبول توبه مرتد فطری نموده است.

بررسی دلیل اول: سوره نساء / آیه 48 (23:53)

تقریب استدلال:

ظاهر بدوی آیه این است که خداوند شرک ورزیدن به خود را نمی بخشد اما غیر آن را می بخشد. آیه به صراحت دلالت دارد بر این که توبه مشرک قبول نیست و چون فصلی بین مشرک و غیر مشرک نیست، بواسطه این آیه ثابت می شود که توبه هیچ یک از کفار قبول نیست. بله توبه مرتد ملی و کافر اصلی بواسطه ادله از تحت آیه خارج می شوند اما بقیه صنوف که یکی از آنها مرتد فطری است تحت آیه باقی می ماند.

اشکالات دلیل اول: (26:29)

به وجوه عدیده‌ای از استدلال به این آیه جواب داده شده است.

طریق اول:

برخی از این وجوه ناظر به این است که آیه نسبت به مرتد فطری که توبه کرده است، اطلاق ندارد.

طریق دوم:

برخی از این وجوه ناظر به این است که ولو قبول کنیم که آیه نسبت به مرتد فطری که توبه کرده است، اطلاق دارد ولی مقید و مخصص وجود دارد و مرتد فطری تائب به جهت ادله مخصصه و مقیده از تحت آیه خارج می‌شود.

فرق راه اول و دوم در این است که در راه اول گفته می‌شود که آیه اصلاً نسبت به مرتد فطری که توبه کرده است، اطلاق ندارد ولی در راه دوم اطلاق را بدواً می‌پذیرد اما می‌گوید که مخصص و مقید نسبت به مرتد فطری که توبه کرده است، وجود دارد و به واسطه آن از اطلاق آیه رفع ید می‌کنیم.

طریق سوم:

برخی از این وجوه ناظر به این است که ولو قبول کنیم که آیه در ظاهر نسبت به مرتد فطری که توبه کرده است ولی به حسب برخی روایات باید آیه را به گونه‌ای معنا کرد که شامل مرتد فطری نباشد.

بررسی طریق اول: (28:19)

برای این راه بیانات مختلفی وجود دارد.

بیان اول: (28:31)

از بعضی قدمای مفسرین نقل شده که آنها قید «لمن یشاء» را به هر دو زده‌اند. یعنی «ان الله لا یغفر ... لمن یشاء و یغفر ... لمن یشاء». پس آیه دلالت ندارد که بالمره در صورت شرک خدا نمی‌بخشد بلکه لمن یشاء نمی‌بخشد. بنابراین ممکن است بعضی را ببخشد و شاید مرتد فطری جزء این گروه باشد یا ممکن است بعضی از آنها را ببخشد. همان طور که «یغفر ما دون ذلک» هم به این معنا نیست که همه را می‌بخشد بلکه هر کسی را بخواهد می‌بخشد. انسان باید یک زمینه‌هائی را فراهم نماید به واسطه دعا یا برخی از اعمال تا جزء آن من یشائی بشود که خداوند متعال می‌بخشد.

به نظرم سابقاً این وجه را در آلوسی دیدم که از بعضی مفسرین نقل کرده است. اگر آیه را این گونه معنا کردیم استدلال عقیم می‌شود و شامل مرتد فطری نمی‌شود زیرا قرینه

اشکال بیان اول: (30:32)

انصاف این است که این وجه ضعیف است و ظاهر این است که «لمن یشاء» قید اخیر است نه هر دو و در واقع این جا صغرای بحث اصولی است که اگر جمله‌هایی داشتیم و در آخر قیدی وجود داشت مانند استثناء آیا این قید فقط مربوط به جمله آخر است یا مربوط به همه جمله‌ها می‌باشد؟ اقوالی در آنجا گفته شده است ولی آنچه قدر مسلم گفته‌اند هست، این است که به جمله اخیر می‌خورد و در مانحن فیه نیز چنین است. ظاهر این است که «لمن یشاء» قید جمله اخیر است.

(اگر قید «لمن یشاء» برای هر دو جمله بود، این دو جمله را در دو آیه بیان می‌فرمودند.)

بیان دوم: (32:03)

این بیان از مرحوم علامه طباطبایی ره است که ایشان متفرد در این بیان هستند. ایشان می‌فرمایند: مفروض در آیه و مصب آن، کسی است که توبه نکرده است بنابراین اطلاق ندارد.

توضیح:

ظاهر آیه شریفه این است که این آیه علت برای آیه قبل است. آیه مبارکه قبل چنین است:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا الْكِتَابَ آمِنُوا يَمَا تَزَلُّنَا مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَطْمِسَ وُجُوهًا فَنَرُدَّهَا عَلَى أَدْبَارِهَا أَوْ تَلْعَنَهُمْ كَمَا لَعَنَّا أَصْحَابَ السَّبْتِ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا»^[9]

خطاب آیه به کسانی است که به ادیان گذشته ایمان دارند مانند مسیحی و یهودی. می‌فرماید که ایمان بیاورید به قرآنی که نازل کردیم بر پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله، قرآنی که مصدق آن چه نزد شماست می‌باشد، قبل از این که صورتهایی را محو کنیم و به پشت سرشان برگردانیم یا آنها را لعنت کنیم همان طور که اصحاب سبت را لعن کردیم. قبل از این که چنین شود به پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله ایمان بیاورید.

این خطاب به کسانی است که به پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله ایمان نیاورند و همچنان در یهودیت و نصرانیت خود باقی مانده‌اند و می‌فرماید قبل از اینکه دچار این عقوبتهای دنیوی شوید، ایمان بیاورید و در ادامه در آیه مورد بحث تعلیل می‌فرماید که علت اینکه می‌گویم ایمان بیاورید این است که اگر ایمان نیاورید مشرک خواهید بود و خداوند مشرک را نمی‌بخشد.

پس فرض، فرض عدم ایمان و عدم توبه و قبول نکردن اسلام است. بنابراین اصلاً آیه شریفه اطلاق ندارد.

اگر این مطلب را استظهار کردیم که روشن است و اگر استظهار هم نکنیم ولی احتمال

می‌دهیم که آیه تعلیل ما سبق باشد که در این صورت آیه محفوف بما یحتمل القرینه است و در این صورت باز برای آیه انعقاد اطلاق نمی شود تا شامل شود مرتد فطری‌ای را که توبه کرده و شهادتین را اظهار کرده است.

[1]. مصباح الفقیه، ج 8، ص 306

[2]. لم نعثر علی قائله، و قوّاه صاحب الجواهر فیها 6: 298.

[3]. مصباح الفقیه، ج 8، ص 306

[4]. وسائل الشیعه، ج 28، ص: 323 - 324

[5]. وسائل الشیعه، ج 28، ص: 324

[6]. وسائل الشیعه، ج 28، ص: 325

[7]. وسائل الشیعه، ج 28، ص: 325

[8]. وسائل الشیعه، ج 28، ص: 333

[9]. نساء/47